

دو شهرهای مسلمانان مجامع علمی تشکیل میشد، دانشمندی از مذاهب مختلف در هر مجمعی با کمال آزادی بحث و تحقیق میکردند بیشتر اوقات پادشاهان مسلمان و بزرگان کشور در مجالست پادشاهان میگذشت، اساساً مجلسی از آنان منعقد نمیشد که بنور علم و علمای روشن نباشد.

بعضی از سلاطین اسلام پاندازه‌ای علم و دانش علاقه‌مند بودند که حتی در جنگها از دانشمندان جدا نمیشدند و بعضی از دانشمندان را همراه خود تاجبه جنگ میبردند، همیشه بازرهائی از کتابهای علمی را در سفر بهسرا خود داشتند، اینها مردانی بودند که روح بزرگشان بجز از اشتغال علمی بیچیز لذتی قانع نمیشد، از این سلاطین برای نمونه نامشهور بن‌ابی‌عمر اندلسی و «مامون عباسی» را میتوان اسم برد.

اعتراف دیگر

دکتر گوستاو لوبون فرانسوی میگوید: «دو زرا و حکام مسلمان در پشتیبانی از مقام علم و علمای و تأسیس پایگاههای علمی بایکدیگر سابقه میگذراشته».

این روش و رویه از سمرقند و بخارا تا ایران و اسپانیا دامن گسترده بود.

در اینجا برای نمونه توجه شما را بیکى از آن دوزرا جلب میکنیم: خواجه نظام الملک طوسی خود یکی از شخصیتهای بارز علمی است و از نظر تشویق علم و بسط دانش مدرسه‌های متعددی ساخته است که از جمله مدرسه نظامیه بغداد است که دوست هزار دینار برای تأسیس آن خرج کرده و سالیانه پانزده هزار دینار برای اداره آن مدرسه باشکوه مقرر داشته و ششزار نفر در آن مدرسه بتحصیل انواع علوم اشتغال داشته؛ در میان این ششزار نفر بزرگ‌زادگان می‌تواند، یگانه امتیازی که در میان این جمعیت حکم فرما بوده‌اند امتیاز علمی بود.

آزادی در سایه دین

در زمانی که اهالی اروپا در تحت تسلط فئودالها و صاحبان قدرت صورت بنده و برده بسر میبردند؛ از نیت آزادی بکلی محروم بودند، در میان مسلمانان انواع آزادی یعنی آزادی فکر و عمل و بیان، حکم فرما بود.

رجال اسلام؛ سلاطین و صاحبان قدرت را استیضاح میکردند، و عاظ با کمال آزادی آنان را نصیحت مینمودند، نه از قدرشان هراسی داشتند و نه حشمتشان را بخصاب میکردند؛

فهره آزادی

هنگامی که عبدالرحمن پادشاه مقتدر اسپانیا که در بطن سلطنت و حمایت از علم و

زجبه و تلباس

از کتاب الإسلام والحضارة العربية

مسلمانان پیامشده علمداران تمدن

چند نفر پیش از این، اروپا را بنا بر یکی چهل بسر میبرد، از نور علم و تمدن در سراسر این قاره خیر و ناری نبود؛ در صورتیکه مسلمانها در ادبیات و فلسفه و صنعت، پیشرفتهائی شایانی بدست آورده بودند؛ مراکز درخشانی برای تحصیل علم و دانش در بغداد و بصره و سمرقند و بخارا و دمشق و مصر و ایران و قرناطه و قرطبه بوجود آمده بود.

دین و عمران و تمدن دوش بدوش هم سراسر عالم اسلام را فرا گرفته بود بلکه دین راهنمای عمران و تمدن بود، در بیشتر شهرهای مسلمانان کتابخانه‌های باشکوهی وجود داشت که صبح و شام در بهای آنها بروی مطالعه کنندگان باز بود، با اینکه در آن زمان هنوز چاپ اختراع نشده بود، در هر کتابخانه هزارها کتاب خطی موجود بود؛ در این کتابخانه‌ها همیشه از دهام و اجتماعتی از مردوزن که سرگرم مطالعه بودند جلب توجه میکرد علم و دانش نه تنها در شهرها حکم فرما بود بلکه تادامنه کوهها و گوشه دهکدهها گسترش یافته بود، ولی بابتخت های کشورهای اروپا بصورت دهکده‌هایی خودتباتی میکرد از علم و عمران محروم و بیچهل و عقبماندگی محکوم بودند.

یکه مورخ اروپائی باین حقیقت اعتراف کرده میگوید: «در مملکت اسپانیا تعلیم و علم عمومی بود بطوری که بیشتر سکنه مسلمان این مملکت بخواندن و نوشتن بخوبی آشنا بودند، در صورتی که نوع اشراف و طبقات متشیخ اروپا از علم بهره‌ای نداشتند. مسلمانان علاوه بر تأسیس کتابخانه‌های باشکوه در هر نقطه ای بیمارستان و وسائل رفاه می‌ساختند.

عمران و اقتصاد شهرت بسزائی دارد در قرن چهارم اسلامی قصر «الزهره» را می سازد و در عظمت و شکوه این کاخ سعی فراوانی مبذول میدارد ، روزی سرگرم دادن دستور های لازم میگردد ، و از حضور در مسجد جامع در وقت نماز جمعه بازمی ماند ، چون این موضوع در میان مسلمانان غیر معمول بود انعکاس سوئی پیدامی کند ، تا اینکه سلطان پس از گذشتن وقت نماز جمعه بسجده می آید ، مردی بنام « منذر بن سعید » در میان انبوه جمعیت در بان وعظ و نصیحت می کشاید و در ضمن این آیات و الاذفر آن میخواند : **اَبْنُونُ نَکْلِ رِیْعِ آیَةِ نَعْبَثُونُ وَ تَتَخَدُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّکُمْ تَخْلَدُونَ وَ اِذَا بَطَلْتُمْ بِطَلْتُمْ حِیَارِیْنَ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ اطِيعُوا وَ اتَّقُوا الَّذِیْ اَمَدَکُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ اَمَدَکُمْ بِالْاَعْمَامِ وَ بَیْنِ وَجِنَاتٍ وَ عِیُونَِ اِنِّیْ اَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابِ یَوْمٍ عَظِیْمٍ** یعنی آیا در هر زمین مرتجع کاخ میسازید ، برای آنکه بساز بهای عالم سرگرم شوید ، و از یاد خدا غافل بمانید ؟ و عمارت های محکم بنام می کنید بامید آنکه در آن عمارت ها مرگ بشاد است نباید و عمر را بد کنید ، و شما چون بظلم و بیاد خلق دست بکشاید . کمال قساوت و خشم را بکار بستید ، از خدا پرسید و مرا (که رسول حق) اهلاعت کنید ؟ بترسید از آنستائی که شمارا بآنچه میدانید نوبت و مدد بخشید ، بخلقت چهار بابان و فرزندان شماران و داد با ایجاد باغها و چشمه ها بشما نوبت و نشاط بخشیدن از عذاب روز بزرگ بر شما میرسم ؟ (از آیه ۱۲۷ تا ۱۳۵ سوره شعراء) آن فردا از این قبیل کلمات میگوید که شوخی از گریه سلطان و کارد سلطنتی و مردم دیگر بر با میشود تا آنجا که سلطان مندرت میخواهد ملتزم میشود که دیگر این موضوع تکرار نشود .

نمونه دیگر

مرد عابدی در مقابل منصور عباسی که از ششیر ترا خون میچکد قیام کرد با کمال صراحت لهجه ویرا نصیحت نمود ، گفت : « ای سلطان مقتدر تو وظیفه بسیار خطیری داری خداوند امور مردم را بدست تو سپرده است تو اموال رعیت را جمع کردی و برای خود کاخ های سلطنتی ساختی ! میان خود و مردم در بانها قرارداد دادی ! و در پناه قلعه های بلند و دیوارهای محکم ، و در بهای آهنین ، و نگهبانان مسلح از مردم پنهان شده ای ! و کارکنان مستکار را بر مردم مسلط ساختی ! و مقرر داشته ای که فقط فلان و فلان که دارای مقام و منصب های دولتی هستند به حضور تو بیایند ، و دیگران حق ورود ندارند در نتیجه دست مظلومان و محرومان و گرسنگان و مستندان بدام تو نرسد ، صدای آنها بگوش تو نرسد . بالتنبیه راه رشوه وارد شاه و اختلاس در میان کارکنان دولت باز ، و دست تندی دراز شده ! صاحبان قدرت از نیروی خود علیه رعیت استفاده میکنند روی زمین از ظلم و طغیان پر شده ! ای سلطان نیرومند از عواقب این اعمال بترسیدند مرا بپذیر .